

درباره نامه‌ای ادیبانه از سیدجواد شهرستانی به رئیس شرکت نفت در دههٔ ۴۰ خورشیدی که موضوع آن آسفالت خیابان‌های مشهد است

سیاهه‌ای زلال برای قیر رایگان



آسفالت خیابان‌های مشهد در دهه ۴۰

شهرداری مشهد در سال ۱۳۸۳ خورشیدی موفق شداولین گواهی نامه‌استانداردکیفیت آسفالت کشور را کسب کند، اما این اولین افتخارنوده‌واسنادتاریخی می‌گویندمشهد درواقع یکی ازنخستین شهرهای ایران است که خیابان‌هایش به رنگ آسفالت درآمده است. درواقع آسفالت‌کردن معابر شهری از سال۱۳۱۰ در ایران و از سال۱۳۱۵ در مشهد آغاز می‌شود، اما آغازاین طرح بزرگ درتغییر چهره شهر، خود با دوسرهای فراوان همراه بوده است. اسناد می‌گویند قرارداد اولیه با شرکتی که مقرر بوده است این پروژه مهم را در مشهد آغاز کند، به انجام نمی‌رسد و مستولان شهری و استانی ناچار می‌شوند چهارم اردیبهشت ۱۳۱۶ خورشیدی با

شرکت جدیدی به‌نام «شرکت آسفالت‌ایران» قرارداد ببندند.

این شرکت باید با هزینه یک‌میلیون و ۵۰۰هزار ریال، ۷۰هزار متر آسفالت‌ریزی و ۳هزار۰۰۵متر جوی‌سازی در مشهد انجام می‌داده است که موفق می‌شود. پس از این قرارداد، باوجود چالش‌های سیاسی و مالی، روند آسفالت معابر اصلی مشهد جریان می‌گیرد. با این همه، کمیت این روند پس از دهه ۳۰ و با توجه به شدت‌گرفتن رشد شهر لنگ می‌زندوازگردونه‌توسعه آن جامی‌ماند. بر همین اساس، سال ۱۳۳۳ خورشیدی با نشستن عبدالوهاب اقبال بر صندلی سرپرست شهردای مشهد، دستورالعملی تدوین می‌شود که طبق آن ساختن پیاده‌رو

(چه سنگ فرش و چه آسفالت یا خاکی) برای معابر سواره بیشتر از چهارمتر برعهده شهرداری و در کوچه‌های کمتر از چهارمتر بر عهده مالکان مجاور باشد. همچنین قیدی می‌شود که مالکان وظیفه‌دارند ظرف ۱۰روز پس از ابلاغ شهرداری، هزینه آسفالت تعیین‌شده برای معبر را بپردازند. در این دهه، شرکت «شوش سر» که شعبه «F.H. KOCKS K. G» آلمان در تهران بوده است، پیروز مناقصه می‌شود و این چنین و بنا به گزارش سال ۱۳۳۸ خورشیدی، هجده کوچه و خیابان توسط این شرکت در مشهد رنگ آسفالت می‌گیرند. البته قرارداد با شوش سر هم چالش‌های حقوقی فراوان ایجاد می‌کند و درنهایت تا سال ۱۳۴۲ حدود

۵۲ خیابان و میدان توسط این شرکت به رنگ آسفالت درمی‌آید. پس از آن و در سال ۱۳۴۳ هم باروی کارآمدن شهرداری جدید، آسفالت معابر مشهد هم وارد دوره‌ای جدید می‌شود. قصه آسفالت‌شدن خیابان‌های مشهد پس از سال ۱۳۴۳ همه مدیون نامه‌ای است که سید محمد جواد شهرستانی، شهردار وقت مشهد، برای رئیس شرکت ملی نفت می‌نویسد که نشان از مشهددوستی بسیار او دارد.

این گزارش با همکاری و مشارکت شیرین سیدی،

محمد زائرنبیو دیگر همکاران در مرکز اسناد شهرداری

مشهد براساس منابع اسنادی و تصاویر اسناد سامانه

جامع مرکز اسناد تاریخ و توسعه شهری شهرداری

مشهد گردآوری و تنظیم شده است.

رایگان بودن را به سبب اهمیت شهر مشهد و همچنین وضع بد مالی شهرداری مورد تأکید قرار می‌دهد، چنین می‌نگارد، «با مطالعه نامه منطقه خراسان که رونوشت آن را به پیوست تقدیم و ملاحظه می‌فرمایید، قسمت مربوطه کوچک‌ترین ارفاق و مساعدتی در اجرای دستور جناب عالی با شهرداری ننموده است. بنابراین بار دیگر شهرداری مشهد از همت بلند عالی مدد خواسته، تمنا می‌نماید که مقرر فرمایند قیر موردتقاضا را به رایگان و به‌تدریج در اختیار شهرداری قرار دهند... و چنانچه در سال جاری این تقاضا عملی نباشد، تمنا دارد اجازه فرمایند بهای قیر را از اول سال آتی‌به شرایط مناسب‌تری دریافت و از سود ۵۸درصد نیز صرف‌نظر شود، به‌خصوص که چهار هزار تن به یک‌باره به شهرداری تحویل نمی‌شود و بهای قیر تحویلی در هر ماه در حدود عوارض مواد نفتی است که شهرداری از شرکت دریافت می‌دارد، ضمناً مقرر فرمایند که مقدار آن را تا چهارهزار تن افزایش دهند.»

● کارنامه شهرستانی در آسفالت معابر مشهد پاسخ نامه دوم در دست نیست، اما می‌دانیم درنهایت شهرداری مشهد بیستم آبان ۱۳۴۳ طی یک نامه آغاز عملیات نقشه‌برداری آسفالت مشهد را به اطلاع وزارت آبادانی و مسکن رسانده و وزارتخانه در پاسخی که بیست وپنجم آذرماه ارسال کرده، از روند کار ابراز رضایت کرده است. از این نامه رضایت‌آمیز برمی‌آید که تا آن زمان پروژه به پیشرفت ۹۰درصدرسیده است. زیرا حتی در روزهای تعطیل هم در حال انجام بوده است. در ادامه هم نتایج نقشه‌برداری ۳۴کوچه تأیید می‌شود.

همچنین می‌دانیم تا سال بعد، یعنی به‌طور دقیق تا بیست ویکم اردیبهشت ۱۳۴۴ و با کمک ماشین آسفالت ادیایی (که جزئیات دریافت آن روشن نیست) شهرداری موفق می‌شود مطابق نقشه، چهارده خیابان را آسفالت کند که خیابان‌های احمدآباد، سرخس، تهران، چهارراه راهنمایی و گلستان، کوچه‌های مستوفی، پشت باغ ملی، شیخ محمدتقی، چراغ برق و حوض مونس از آن جمله است.

اسناد همچنین مشخص می‌کنند که در زمان تصدیر سید جواد شهرستانی بر شهرداری مشهد (خرداد ۱۳۴۳ تا تیر۱۳۴۴) شعبه آسفالت در دایره فنی و ساختمانی شهرداری مشهد تأسیس می‌شود و برای آسفالت اساسی شهر، نقشه‌برداری آسفالت خیابان‌های آن اتمام می‌یابد. در ادامه، این روند هم اساس نامه شرکت آسفالت شهرداری مشهد تهیه می‌شود، اما به انجام نمی‌رسد. چنان‌که محمود بنی‌اعتماد، شهردار بعدی مشهد، در پاسخ به نامه‌ای که سال ۱۳۴۸ شهرستانی به او زده و از سرانجام این شرکت پرسیده، به این امر اذعان کرده است. البته که فرایند آسفالت معابر شهری امری نیست که پایان داشته باشد. این فرش باید مدام مرمت شود و داستان این مفروش بودن مداوم، با فرازونشیب‌های فراوان همراه بوده و هست.

- انقلابی که رخ نداد

سید جواد شهرستانی از سوم خرداد ۱۳۴۳، یعنی فردای روزی که یک مناقصه آسفالت جدید بدون نتیجه می‌ماند، به‌صورت رسمی فعالیت خود را در سمت شهردار مشهد آغاز می‌کند. او بیست ویکم خرداد همین سال، برای تکمیل شبکه آسفالت، «طرح اساسی آسفالت معابر» را ارائه می‌کند که براساس آن طی مدت پنج سال، ۲۵۴ خیابان و کوچه با مبلغ ۳۰میلیون و ۱۷۹هزار و ۸۰۰ریال، آسفالت، جدول بندی و جوی‌سازی می‌شوند. ناگفته‌نماند در میانه این کار، شهرستانی یادآور شده بود در صورت توفیق نیافتن این طرح پس از پنج سال، این هزینه‌ها دوباربر می‌شود و کار به‌مراتب دشوارتر خواهد شد. بنابراین از همان ابتدا، فهرست خیابان‌هایی که باید آسفالت می‌شدند، براساس هر برزن (منطقه) تفکیک می‌شود تا با جزئیات طول و عرض، درجه‌بندی ترافیک، عرض پیاده‌رو و مباحث مربوط به جدول و جوی‌سازی و آسفالت آماده باشد. چنان‌که از اسناد باقی‌مانده از آن دوره برمی‌آید، مقامات کشوری با همه طرح موافقت نمی‌کنند. زیرا دو ماه بعد، وزارت آبادانی از امور آبادانی شهر و روستا درخواست می‌کند طرح آسفالت مشهد را با مبلغ ۱۰۰میلیون ریال (یعنی یک‌سوم مبلغ درخواست‌شده) تهیه کند. در این نامه، خیابان‌های موردتقاضای شهرداری برای آسفالت به سی خیابان تقلیل می‌یابد.

- درخواستی ادیبانه برای گرفتن مساعدت

با وجود این، تلاش برای آسفالت‌کردن همه خیابان‌های مشهد درحالی‌که وضع مالی شهرداری مطلوب نبوده و وامی که درخواست کرده، به تمامی پرداخت نشده بود، ادامه پیدا می‌کند. در این میان، نامه‌نگاری جالبی میان مهندس سید جواد شهرستانی و منوچهر اقبال، دولتمرد خراسانی که آن زمان ریاست شرکت ملی نفت ایران را بر عهده داشت، صورت می‌گیرد که اکنون و پس از این همه سال همچنان موجود است، نامه‌ای که در آن شهردار مشهد قصد دارد با تهییج احساسات خراسان دوستی رئیس شرکت ملی نفت، امتیازهای ویژه‌ای برای آسفالت خیابان‌های مشهد بگیرد. او در نامه‌ای که به تاریخ هشتم مهر ۱۳۴۳ به صورت حضوری به آقای اقبال داده، این‌طور نوشته است، «پس از ادای احترام، چنان‌که خاطر جناب عالی مستحضر است، شهرداری مشهد در سال‌های اخیر به شدت دچار مضیقۀ مالی بوده و به همین علت نتوانسته است آن‌طور که باید در راه عمران و آبادی شهر مشهد گام‌های مؤثر بردارد. مشهد علاوه بر ۲۵۰ هزار تن جمعیت آن، هر سال تقربیا از یک میلیون تن مسافری که به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن‌الائمه[ع] می‌آیند هم پذیرایی می‌کند... کار آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌های مشهد در طی چند سال اخیر در ورطه اهمال و راكد مانده و شهر از این لحاظ وضعی اسف‌بار دارد.

امروز شهرداری مشهد عزم راسخ دارد که با استفاده از همه امکانات مساعد و یاری‌گرفتن

اخبار

قدیمی

گزارشی درباره مردی با حافظه‌ای عجیب که ۷۰ سال پیش روزنامه خراسان با او گفت‌وگو کرده است

زائر ی پاکستانی با قرآنی در سینه

ترابی‌همه‌مادر طول عمرمان اسم‌حافظان بسیاری را شنیده‌ایم و خیلی‌هایشان را هم از نزدیک دیده‌ایم. برای نسل دهه ۶۰ اما محمدحسین طباطبایی، حافظ پنج‌ساله قرآن کریم که از قضا شماره آیات و جزء هر آیه را با صفحه کلام... می‌دانست و تصویرش در دورانی زیاد از تلویزیون پخش می‌شد، شاید به یادماندنی‌ترین تصویر از یک حافظ قرآن با حافظه‌ای باورنکردنی باشد. روزنامه خراسان ۲۱ تیر ۱۳۳۶ از مردی نوشت که زائر حرم امام رضا^ع بود و خودش پیرسان پیرسان، نشانی دفتر روزنامه را جویا شد و حضوری رفت تا تست بدهد؛ تست حافظ قرآن بودن. اما این زائر یک حافظ قرآن ساده نبود.

- یک زائر عجیب در مشهد

خبرنگار جریده خراسان روایتش را این‌طور آغاز می‌کند: «دیروز مردی خوش قیافه و شیرین بیان به اداره آمد و گفت: من حافظ قرآنم. این موضوع در اولین وهله برای ما جلب توجه نکرد، زیرا خیلی‌ها هستند که می‌گویند ما حافظ قرآنیم و آیات را هم تا اندازه‌ای از بر دارند؛ ولی وقتی که قرآن را آوردیم و ایشان را امتحان کردیم، واقعا دچار بهت و حیرتی عجیب شدیم؛ زیرا ایشان به محض شنیدن طلّیعه آیه، بقیه آن را تلاوت نموده و می‌گفتند این آیه در سوره فلان، جزء چندم و حزب چندم واقع است و چند ورق از اول سوره گذشته و چند صفحه به آخر آن دارد. این موضوع چندین بار آزمایش شد و بر بهت ما افزوده گردید و لازم دانستیم چنین فردی را به جامعه مسلمین بشناسانیم تا متوجه شوند چه عشق و اشتیاق‌ها و چه اعجاز و توفیقاتی در این آیین حنیف وجود دارد که چنین مردانی را به وجود می‌آورد.»

خبرنگار خراسان در ادامه می‌گوید از این حافظ قرآن که گویا نامش «سید گلزار حسینی» و اهل پاکستان است، پرسیده که چگونه توانسته قرآن کریم را به این صورت و با این جزئیات حفظ کند و این زائر حافظ هم این‌طور پاسخ داده است: «آقای گلزار گفتند در سن یازده‌سالگی شبی در خواب دیدم که در مجلسی شخصی موعظه می‌کند و جمعیت انبوهی حضور دارند، جمعیت طوری قرار گرفته بود که من نزدیک‌ترین شخص به واعظ بودم. در این موقع واعظ با دو انگشت به من اشاره کرد و گفت: بیا ای پسر و این کتاب‌ها را بگیر که مال شماست. پیرمردی که کنار من بود گفت: با تو است، برو جلو. و من کتاب‌ها را که یکی جلد سبز و دیگری سفید داشت، از ایشان دریافت داشتم، چون می‌خواستم این کتاب‌ها را در جایی بگذارم که پشت سر کسی نباشد، چشمم به پرده‌ای که در گوشه‌ای از مجلس آویزان بود، افتاد و متوجه شدم که مادرم از شکاف پرده به من نگاه می‌کند. در این موقع با صدای بلند به مادرم گفتم: این را بگیر! و دفعتاً بر اثر فریاد بلندی که در خواب شنیدم، مادرم از خواب بیدار شد.»

- تعبیر خواب

اما تعبیر خواب سید گلزار چه بوده و چه شنیده است؛ «پس از بیدار شدن، مادرم موضوع را استفسار کرد و من هم جریان واقعه را برای او گفتم و صبح همان روز به اتفاق مادرم نزد عالم شهر رفتم، او خواب را چنین تعبیر کرد که واعظ حضرت رسول اکرم^ص بوده و جمعیت انبوه نشانه رفتن به حج و کتاب جلد سبز علامت قرآن شدن و جلد سفید نشانه عزت و ثروت و شخصیت دنیایی است.» او در ادامه برای خبرنگار روزنامه خراسان تعریف می‌کند: «اتفاقاً در همان سال به اتفاق برادر و مادرم به زیارت حج نائل شدیم و آن هم جراینی شنیدنی دارد زیرا پول کافی برای زیارت نداشتیم و خداوند وسیله‌ای درست کرد که شخصی به نام عبدالغنی رئیس کمپانی کشتیرانی حج، به صورت مجانی تقبل کرد که مخارج مسافرت ما را بپردازد و ما پس از انجام فریضه حج به مدینه منوره مشرف شدیم و در آنجا با شیخ عبدالکریم که درس حفظ قرآن را برای شاگردانش تدریس می‌کرد، آشنا شدیم و بعد از شنیدن واقعه خواب حاضر شد به صورت مجانی به من درس دهد و من هم در مدت دو سال و نیم در محضر ایشان بر حفظ قرآن مشغول بودم و پس از خاتمه درس به پاکستان مراجعت کرده و در آنجا چند سالی بودم و به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم و اکنون مدت ۹ سال است که در ایران اقامت دارم و کارمند سفارت پاکستان هستم، ضمناً چند سالی نیز در رادیو تهران به صورت افتخاری و بدون دریافت و چه به تلاوت قرآن مشغول بودم و اکنون برای زیارت قبر مطهر حضرت رضا^ع به مشهد آمده‌ام. آقای سید گلزار حسینی با خانم ایرانی و مشهدی خود روز یکشنبه به تهران می‌روند. آقای سید گلزار حسینی گفتند برای مردم بنویسید که نسبت به قرآن مجید بیش از پیش توجه داشته، در تلاوت آیات و توجه به معانی آن دقت و مجاهدت نمایند زیرا تنها همین کتاب است که ضامن سعادت جهانیان تا روز واپسین می‌باشد.»

تاریخ

نگار

گاو سربشوک در اساطیر ایران باستان



گروه تاریخ و هویت اِگاو سربشوک یا هدیوش موجودی افسانه‌ای و اسطوره‌ای در ایران باستان است که شری‌آزان در اوستانیازمده است. در اساطیر ایران باستان که به پیش از دوران زرتشت بازمی‌گردند، مردمان در دوران کهن قادر نبودند از سرزمینی به سرزمین دیگر بروند، مگر بر پشت این گاو سوار شوند. طبق یکی از این اساطیر، در دوران تهمورث هم زمانی که مردم در حال جابه‌جایی بر پشت این گاو بودند، آتشدان آن‌ها بر اثر طوفان به دریای می‌ریزد و به جای آن سه آتش بزرگ اساطیر که همان آتش‌های مقدس هستند، جای آن را می‌گیرند و با درخشش و روشنایی خیره‌کننده، راه را برای عبور مردم روشن می‌کنند. این گاو در فرشگرد یا بازسازی جهان، آخرین جانوری است که قربانی می‌شود و تا آن زمان، گوشت‌شاه که موجودی اساطیری به‌صورت نیم‌انسان-نیم‌گاو است، از او نگهداری می‌کند. نام گاو سربشوک با نام هدیوش، سرسوک، سریسوک نیز آمده است. ناگفته‌نماند افسانه این گاو به دلیل شباهت با افسانه گاو سیاه‌گالش، مکمل آن تلقی می‌شود. در افسانه سیاه‌گالش، این گاو به مردم کمک می‌کند تا از دریای کاسپین (دریای خزر) عبور کنند.